ناگفته‌های دکتر غلامعلی حدادعادل، رییس سابق مجلس شورای اسلامی، از دوران مجلس هفتم

گذر از طوفان به ساحل سلامت

سیدمرتضی قاطمی-علی رجبی

دکترغلامعلی حداد عادل از چهره‌هایی است که نیاز به معرفی ندارد. رییس فرهنگستان زبان و ادب فارسی و ریاست آرام و خونسرد مجلس هفتم که او را با نطق‌های ادبی و شعرهایش می‌شناسند. در مجلس هشتم، بیش از پیش سکوت کرده و ترجیح داده است درباره گذشته کمتر سخن بگوید. تلاش زیادی کردیم تا به مناسبت پرونده بازخوانی عملکرد مجلس هفتم، بتوانیم از او وقت مصاحبه‌ای بگیریم و گوشه‌ای از ناگفته‌هایش را برای خوانندگان بیان کنیم. این مهم در یکی از روزهای میانی هفته و در ساعات پایانی شب، در دفتر کار او در مجموعه فرهنگستان‌ها حاصل شد. در این گفت‌وگوی صمیمانه، به توصیه ایشان، وارد بحث لوایح و طرح‌های مصوب مجلس نشدیم و ایشان با اهدای یک جلد کتاب که به امضای خودشان نیز رسیده بود، ما را به دریافت اطلاعات و آمار از داخل آن ارجاع داد. با این‌حال، این گفت‌وگو به فضای ابتدای مجلس هفتم، نحوه انتخاب شدن ایشان به ریاست مجلس، سیاست‌های حاکم بر مجلس هفتم و نحوه تعامل آن با دولت‌های سیدمحمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد تعلق داشت. در پایان نیز، دکتر حداد عادل به چند سؤال متفرقه ما درباره انتخابات پیش رو، وحدت اصول‌گرایان و برنامه‌های فرهنگی آنان برای مجلس نهم پاسخ داد و مصاحبه را با ذکر چند خاطره از مجلس هفتم به پایان رساند. آن‌چه در ادامه می‌خوانید، خلاصه‌ای از گفت‌وگوی طولانی ما با دکتر غلامعلی حدادعادل، رییس سابق مجلس شورای اسلامی است:

به‌عنوان اولین سؤال در باب نقد مجلس هفتم، قطعا باید به‌سراغ مجلس ششم و دوران اصلاحات برویم و موضوع شکل‌گیری مجلس هفتم را از آن‌جا ریشه‌یابی کنیم. به‌عنوان یک فعال سیاسی که در هر دو دوره قبل و بعد از چرخش قدرت در میان اکثریت و اقلیت، در مجلس حضور داشتید، تحلیل خود از آن شرایط را بیان بفرمایید.

انتخابات مجلس هفتم در پایان سال ۸۲ و یک سال پس از دومین دوره انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا برگزار شد. آن انتخابات پس از حادثه دوم خرداد ۷۶، حادثه بزرگی بود؛ چراکه اصلاح‌طلبان، بعد از پیروزی در انتخابات ریاست‌جمهوری دوره هفتم در سال ۷۶، تا دومین دوره انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا پیروزی مطلق را از آن خود می‌دانستند و تصور می‌کردند که همیشه ملت به آن‌ها رأی خواهد داد. انتخابات دوره دوم شوراها ضربه سنگینی برای اصلاح‌طلبان بود و به کلی نظم و نظام ذهنی و عملی آن‌ها را به هم ریخت؛ به‌طوری‌که بعد از آن، پیروزی‌های اصول‌گرایان رقم خورد. پیروزی اول، در انتخابات شوراهای شهر در سراسر کشور بود و پیروزی دوم، پیروزی ائتلاف آبادگران در اکثر حوزه‌های انتخابی در انتخابات مجلس هفتم بود.

دومین دوره انتخابات شوراهای شهر و روستا، از آن جهت که ربطی به شورای نگهبان نداشت، بهانه رد صلاحیت را نیز از اصلاح‌طلبان گرفته بود؛ چراکه بر طبق قانون، نظارت بر انتخابات شوراهای شهر با مجلس است. مجلس ششم و وزارت کشور هم در آن زمان متعلق به اصلاح‌طلبان بود. با این وصف، مردم به آن‌ها رأی ندادند. در تهران میزان مشارکت مردم هم پایین آمد. در انتخابات مجلس هفتم، تعداد زیادی خبرنگار، با این نیت که یا حوزه‌های رأی‌گیری خالی باشد یا بار دیگر پیروزی اصلاح‌طلبان تکرار شود و این خبر را پوشش بدهند، به ایران آمده بودند. البته هیچ‌یک از این دو احتمالی که غربی‌ها می‌دادند محقق نشد؛ چراکه هم مشارکت مردمی در مقایسه با انتخابات قبلی بیشتر بود، هم اصول‌گرایان به پیروزی قاطعی همراه دست یافتند.

دلیل رویگردانی مردم از اصلاح‌طلبان به اصول‌گرایان چه بود؟

در واقع، مردم از این‌همه تنش و تشنج که در اصل دوره اصلاحات و حدفاصل سال‌های ۷۶ تا ۸۲ در کشور پدید آمد، خسته شده بودند. مخصوصا توده مردم متدین نگران انقلاب اسلامی بودند که به‌دست خودشان پا گرفته بود. وقتی مردم مجموع رفتارهای اصلاح‌طلبان را در کنار هم گذاشتند، به این نتیجه رسیدند که باید حمایت خود از جریان اصلاحات را بردارند. مجلس هفتم در چنین شرایطی تشکیل شد و خبرنگاران خارجی با ناباوری نتایج انتخابات مجلس را به سرتاسر دنیا مخابره می‌کردند؛ چراکه آن‌ها فکر می‌کردند ایران در مسیری افتاده که موافق طبع غربی‌ها عمل خواهد کرد؛ حال آن‌که از رأی مردم در انتخابات مجلس، که مسیر دیگری را نشان می‌داد، حیرت‌زده بودند. خاطرم هست که خبرنگاران غربی به‌دنبال این بودند که بفهمند آبادگران چیست و کیست و حتی در ترجمه اصطلاح آبادگران نیز در مانده بودند؛ بنده فراموش نمی‌کنم مجموعه مصاحبه‌هایی را که بعد از اعلام نتایج داشتم و خود فصل مفصلی است.

این‌چنین شد که مجلس هفتم تشکیل شد و به تعبیر زیبای مقام معظم رهبری در دیدار با نمایندگان در خرداد ۸۶، مجلس هفتم همانند نهالی بود که از دل سنگلاخی بیرون آمد. رهبر انقلاب در آن دیدار فرمودند: «این مجلس، از جهتی یک خصوصیتی دارد و آن این است که این ترکیب در یک فضای نامناسب رویید؛ مثل گیاه یا درختی که از میان سنگلاخ بروید. «ألا و إن الشجره البریه أصلب عودا و أبقی وقودا»؛ درختی که در میان سنگ می‌روید، هم محکمتر و استوارتر است و هم آن وقتی که او را تبدیل به آتش کردند، آتش ماندگارتری دارد و اثرش برای مدت‌ها می‌ماند؛ مجلس شما این‌گونه است.»

موضوعی که به‌نظر ما کمتر درباره آن صحبت شده، مربوط است به‌نحوه شکل‌گیری آبادگران و طراحی‌هایی که انجام گرفت تا از دل مجلس ششم، مجلس هفتم بیرون بیاید. دوست داریم از زبان خود شما به‌عنوان یکی از مؤثرین آن اتفاقات درباره آن وقایع بشنویم. آبادگران برای آن‌که بتواند مرحله به مرحله در انتخابات شوراهای شهر دوم، مجلس هفتم و نهایتا ریاست‌جمهوری نهم پیروز شود چه راهی را طی کرد؟

اندکی بعد از خرداد ۷۶، اصول‌گرایان و نیروهای معتقد به انقلاب کم‌کم توانستند خودشان را پیدا کنند و از آن ضربه اولیه‌ای که خورده بودند، فاصله بگیرند تا بتوانند برای آینده تصمیم بگیرند. در خرداد ۷۹، از فهرست ۳۰ نفره جریانی که بعدها به‌عنوان اصول‌گرایان مطرح شد، فقط یک نفر وارد مجلس شد، که آن یک نفر هم بنده بودم. درباره کم و کیف آن اتفاقات هم که با فراز و فرودهایی همراه بود، نکات زیادی وجود دارد. اجمالا آن چیزی که باید گفت این است که در آن زمان، اصلاح‌طلبان سرمست از پیروزی بودند؛ به‌طوری‌که پس از کش و قوس‌های فراوان، ۵ ماه طول کشید تا اعتبارنامه من توسط مجلس ششم به تصویب برسد. داستان همین پنج ماه خودش به اندازه یک کتاب است که البته من فعلا وارد آن نمی‌شوم. نکته‌ای که در این‌جا می‌خواهم بگویم این است که از همان روز اول تشخیص دادم که وظیفه دارم اقلیت مجلس را که جمع اندکی در مجلس ششم باقی مانده بودند، دور هم جمع کنم. اول بار، آن‌جا بود که در زبان سیاسی پس از انقلاب، اصطلاح فراکسیون اقلیت را برای خود به‌کار بردیم و این عنوان هم عنوانی حساب شده بود. در طول چهار سال در مجلس ششم به‌عنوان یک اقلیت فعال یا به قول آقای خاتمی اقلیت نجیب، در مقابل اکثریت مجلس ششم ایستادیم. بنده بدون آن‌که از قبل پیش‌بینی کرده باشم بار سنگین این فراکسیون بر دوشم افتاد و در هرچهار سال مسئول فراکسیون اقلیت بودم. ماجرای مجلس ششم طولانی است و من قصد وارد شدن به آن را ندارم؛ ولی از همان دوران بعد از انتخابات مجلس ششم در اواخر سال ۷۸، بیرون از مجلس، جمعی از اصول‌گرایان جلسات منظمی داشتند و این جمع با بهره‌گیری از تجربیات گذشته، برای آینده برنامه‌ریزی می‌کرد. من در همه آن جلسات نبودم. جلسات هم متعدد بود و هم در لایه‌های مختلف، ولی پیروزی بزرگ ما در انتخابات شوراهای دوم از نتایج همین جلسات بود.

چند تن از افراد مؤثر در آن جلسات هماهنگی را اسم می‌برید؟

آقای حسین فدایی و آقای دکتر توکلی و جمعی دیگر از دوستان جزو تأثیرگذاران آن جلسات منظم و برنامه ریزی‌هایی که انجام شد، بودند از جبهه پیروان خط امام و رهبری هم افرادی بودند.

وضعیت این گروه و تأثیر آن در مجلس چگونه بود؟

ما در مجلس، در خط مقدم جبهه مواجهه با اصلاح‌طلبان، به انجام وظایف مجلسی خود ادامه می‌دادیم و در بیرون هم همین دوستان ما را پشتیبانی می‌کردند و برنامه‌ریزی داشتند. نتایج این کار درونی در مجلس و کار در بیرون مجلس، این شد که در قدم اول در شوراهای شهر پیروز شدیم و در قدم دوم نیز در انتخابات مجلس هفتم به پیروزی رسیدیم. البته در این فاصله هم شورای شهر که تشکیل شد، آقای احمدی‌نژاد به‌سمت شهرداری تهران منصوب کرد. این اقدام و حضور ایشان در شهرداری، اصلاح‌طلبان را عصبانی کرده بود. ما هم سعی می‌کردیم خدمات شهرداری در دوره ایشان را به رخ اصلاح‌طلبان بکشیم و در واقع از این طریق، نمونه‌ای موفق از فعالیت اصول‌گرایان را در خدمت به مردم، ارائه کنیم. این سری اقدامات منجر به پیروزی آبادگران در مجلس هفتم شد.

به‌سراغ انتخابات مجلس هفتم و دوران بین اعلام نتایج و شروع مجلس برویم. چه اقداماتی در این فاصله انجام شد تا مجلس هفتمی که اعضای آن نیز مشخص شده بودند با قدرت بیشتری بتواند کار خود را آغاز کند؟ گویا بحث ریاست شما بر مجلس هفتم از همان موقع مطرح شده بود؟

بعد از اسفند ماه ۸۲ که از پیروزی آبادگران در انتخابات مجلس هفتم مطمئن شدیم، با یک کار شبانه‌روزی، برنامه‌ریزی برای مجلس را شروع کردیم و خودمان را بر طبق آن به هفتم خرداد ۸۳ رساندیم. یکی از کارهایی که در این مدت انجام شد، این بود که سازوکارهایی را برای برگزاری جلسات نمایندگانی که در حوزه‌های مختلف به جناح ما تعلق داشتند، طراحی کردیم تا به بحث و تبادل‌نظر درباره اولویت‌های مجلس بپردازند. کارگروه‌های متنوعی شکل گرفت که هر کدام موضوع خاصی را پی می‌گرفت از جمله یکی از کارگروه‌ها برای انتخاب رییس مجلس بود تا نمایندگان قبل از شروع کار مجلس، با هم به توافق برسند. در چند نوبت قبل از افتتاح مجلس هفتم، نمایندگان در تهران اجتماع کردند و این کارگروه خاص برای تعیین رییس آینده درباره دو، سه نفر بحث و بررسی کرد. در نهایت هم برای ریاست مجلس بنده و مرحوم آقای فاکر، به مرحله نهایی رسیدیم.

چون اصول‌گرایان یا همان آبادگران آن روز، بعد از سال‌ها تحمل فشار از سوی اصلاح‌طلبان پا به صحن مجلس گذاشته بودند، بدون آن‌که دچار اختلاف درونی بشوند، انتخابات هیأت‌رییسه را به‌نحو متینی به انجام رساندند و به قول معروف این هواپیما در صحن مجلس هفتم فرود آرامی داشت.

به بحث وحدت و عدم اختلاف در اصول‌گرایان در دوران حساس بعد از مجلس ششم اشاره کردید، چه راه‌کارهایی را برای این منظور به‌کار گرفتید؟

چه قبل از مجلس هفتم، چه در حین پیدایش آن و چه در چهار سال دوره مجلس هفتم، سیاست مبنایی ما این نکته بود که بین سلایق و نظرات مختلف در جناح اصول‌گرایی وفاق ایجاد شود. جمعیت ایثارگران و دوستانی مثل آقای دکتر توکلی یک مشرب و مرام داشتند، آقای باهنر و سایر دوستان ایشان در جبهه پیروان یک روش دیگری داشتند، عده کم دیگری هم بودند که بین ما و اصلاح‌طلبان مانور می‌دادند، مثل فراکسیون «وفاق و کارآمدی» که چهره‌هایی مثل آقای دکتر میرمحمدی، دکتر جلالی و دکتر کامران در آن حضور داشتند. سعی عمده بنده و هیأت رییس این بود که اصول‌گرایان در مجلس چند شاخه نشوند. این سیاست روش ما در قبل و بعد شروع کار مجلس بود.

هر هفته دوشنبه صبح‌ها که مجلس هفتم جلسه نداشت، در دفتر رییس مجلس جلسات منظمی برقرار بود. در این جلسات که بنده اداره می‌کردم آقایان توکلی، فدایی، زاکانی، ابوترابی‌فرد، باهنر و از یک مرحله‌ای به بعد آقای دکتر حسین نجابت، حضور داشتند. ما در این جلسات مسائل مهم را مطرح می‌کردیم تا اگر اختلافی هست، همین‌جا بروز پیدا کند تا درباره آن تبادل‌نظر شده و جمع‌بندی حاصل بشود تا این اختلافات در صحن علنی مجلس آشکار نشود و افراد شاخص مجلس رودررو هم قرار نگیرند

در این جلسات که بنده اداره می‌کردم، آقایان توکلی، فدایی، زاکانی، ابوترابی‌فرد، باهنر و از مرحله‌ای به بعد، آقای دکتر نجابت حضور داشتند. ما در این جلسات مسائل مهم را مطرح می‌کردیم تا اگر اختلافی هست، آن‌جا بروز پیدا کند، درباره آن تبادل‌نظر شده و جمع‌بندی حاصل بشود تا این اختلافات در صحن علنی مجلس آشکار نشود و افراد شاخص مجلس رودررو هم قرار نگیرند

ذره‌بین

- به تعبیر زیبای مقام معظم رهبری، در دیدار با نمایندگان در خرداد ۸۶، مجلس هفتم همانند نهالی بود که از دل سنگلاخی بیرون آمد
- اصلاح‌طلبان، بعد از پیروزی در انتخابات ریاست‌جمهوری دوره هفتم در سال ۷۶، تا دومین دوره انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا پیروزی مطلق را از آن خود می‌دانستند و تصور می‌کردند که همیشه ملت به آن‌ها رأی خواهد داد
- خاطرم هست که خبرنگاران غربی به‌دنبال این بودند که بفهمند آبادگران چیست و کیست و حتی در ترجمه اصطلاح آبادگران نیز در مانده بودند!
- در طول چهار سال، در مجلس ششم به‌عنوان یک اقلیت فعال یا به قول آقای خاتمی اقلیت نجیب، در مقابل اکثریت مجلس ششم ایستادیم
- در اواخر سال ۷۸، بیرون از مجلس، جمعی از اصول‌گرایان جلسات منظمی داشتند و این جمع با بهره‌گیری از تجربیات گذشته، برای آینده برنامه‌ریزی می‌کرد حسین فدایی و آقای دکتر توکلی و جمعی دیگر از دوستان جزو تأثیرگذاران آن جلسات منظم و برنامه‌ریزی‌هایی که انجام شد، بودند. همچنین از جبهه پیروان خط امام و رهبری هم افرادی بودند
- در این فاصله هم شورای شهر که تشکیل شد، آقای احمدی‌نژاد را به‌سمت شهرداری تهران منصوب کرد. این اقدام و حضور ایشان در شهرداری، اصلاح‌طلبان را عصبانی کرده بود؛ ما هم سعی می‌کردیم خدمات شهرداری را در دوره ایشان، به رخ اصلاح‌طلبان بکشیم و در واقع از این طریق نمونه‌ای موفق از فعالیت اصول‌گرایان را در خدمت به مردم، ارائه کنیم
- یکی از خط قرمزهای ما در مجلس هفتم این بود که اصول‌گرایان در برابر اصلاح‌طلبان، که در مجلس هفتم اقلیت بودند، از خودشان تفرقه نشان ندهند. علی‌رغم این‌که بعضی اشخاص ممکن بود در اقداماتی فردی حرف‌هایی بزنند و مواضعی بگیرند که خلاف این روش باشد، در اجرای این سیاست موفق بودیم